فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال دهم، شماره چهلم، زمستان ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۹۵-۱۱۸

مناسبات بکتاشیه با حکومت عثمانی در قرن دهم و یازدهم هجری

معصومه درسار[۱]

چکیده

بکتاشیه از مهمترین طریقت‌های جامعه عثمانی بود که با تکیه بر آداب و اصول تصوف فعالیت می‌کرد. مشرب فکری و روحیه تسامح و تساهل بکتاشیه موجب جـذب اقشـار و ایده‌های گوناگون شده‌بود. بکتاشیه به سبب سازگاری با اصول مذهبی عثمانی‌ها، پیوند عمیقی با حکومت برقرار کرد. این طریقت با نفوذ در میان ارتش ینـی‌چـری، گسـترش بسیاری یافت و مدت‌ها در عرصه‌های گوناگون جامعه عثمانی فعالیت کرد. این پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌های تاریخی در پی پاسـخ بـه ایـن سـؤال اسـت کـه مناسـبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بکتاشیه با حکومت عثمانی از اوایل قرن دهم تا اواخر قـرن یازدهم به چه صورت بوده‌است؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، بکتاشـیه همـواره بـا دولت عثمانی روابط نزدیکی داشته است. ایـن طریقـت بـا نفـوذ در دسـتگاه حکـومتی عثمانی و پیوند با ینی‌چری‌ها در خدمت دولت عثمـانی بـود و بـه همـین سـبب مـورد حمایت عثمانی‌ها بود. غیر از بکتاشیان غالی که از لحاظ عقیدتی و سیاسی با عثمانی‌ها در تقابل بودند، سایر بکتاشی‌ها جز در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌هـا و نیـز در شـورش‌هـای ینی‌چری، مورد سختگیری عثمانی‌ها واقع نشده‌بودند.

کلیدواژه‌ها: بکتاشیه، تصوف، طریقت، عثمانی، ینی‌چری.

۱. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی خوی. masumehdorsar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

درآمد

بکتاشیه منسوب به حاجی بکتاش ولی، گروهی از صوفیان با نفوذ در سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی بود، که اصلاً برآمده از تصوف ترکمن‌های آناطولی بود (لوئیس، ۲۲۸). بکتاشیه در اصل شیعه بودند ولی از مسیحیت نیز تأثیر پذیرفته بودند. آنچه از مسیحیت در بافت تفکر بکتاشیه نفوذ کرده بود یکی تثلیث الله، محمد ﷺ و علی علیه‌السلام بود (üzüm, *Günümüz aleviliği*, 77 ؛noyan, 54) که در این تفکر علی علیه‌السلام جای مسیح را گرفته بود (حتی، ۳۷۸). دیگر اینکه در مراسم پاگشایی فرقه در تکیه‌ها، نان و شراب تقسیم می‌کردند و همه با هم می‌خورند. آداب توبه و مراسم غسل تعمید (بورلو، ۲٤۹؛ شیمل، ٥٤٠)، عید پاک، اعتقاد به ویژگی التیام‌بخش و آرام‌کننده کلیساها نیز از جمله آداب و آیینی بودند که از مسیحیت در بین بکتاشیه سرایت کرده بود. همچنین برخی از آئین‌های مربوط به بت‌پرستان نیز که در مسیحیت بالکان ریشه دوانده بود از این طریق وارد اسلام بالکان شد (لاپیدوس، ٤۳۹). اگر ادعای این نویسندگان پذیرفته شود، می‌توان گفت که پذیرش این اعمال و آداب از سوی بکتاشیه، در جذب مسیحیان به بکتاشیه بسیار مؤثر بود و باعث ایجاد روابط حسنه میان بکتاشیان و مسیحیان شد.

بکتاشیه بر خلاف علما و مَدرَسیان که با عنوان کردن اسلام سنی، با باورها و رفتارهای مردم با خشونت برخورد می‌کردند، با تسامح عمل می‌کرد و این امر باعث رغبت و تمایل بیشتر مردم به بکتاشیه می‌شد (آژند، ۱۱۲). از آنجایی که زن و مرد، عالم و عامی، روستایی و شهری، پیر و جوان و به طور کلی هر کسی با آداب و رسوم خود می‌توانست بی‌هیچ مشکلی وارد طریقت بکتاشیه شود، مدارس در مقابل آن به شدت به مقابله و اعتراض پرداختند. همچنین مدرسیان با استعمال قهوه، توتون، قلیان و نیز تساوی زن و مرد، ذکر و سماع[1] و سایر آداب و عاداتی که آنها را مغایر با قوانین اسلامی می‌دانستند، مخالفت کردند. در حالی که در طریقت بکتاشی این مسائل بسیار طبیعی تلقی می‌شد

۱. سماع، مراسم آواز و موسیقی است. از دید صوفیان و عارفان، سماع آوازی است که حال شنونده را دگرگون می‌سازد. آنان سماع را آرامش دل عاشق و غنای جان و دوای درد سالک می‌دانند (مبلغی آبادانی، ۸٤۰/۲، ۸٤۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

(امامی خوئی، ۲۷۷) و حتی زاویه‌های خود را به مِی‌خانه تبدیل کرده بودند (گودوین، ٦٢٧). بدین‌ترتیب در قلمرو عثمانی هر کسی با هر عقیده و تفکری به راحتی زیر چتر بکتاشی‌گری برای خود جایگاهی یافت و به حیات خود ادامه داد.

بکتاشیه اصول اعتقادی خاصی داشتند. مهمترین اصل آن، توحید بود. بکتاشیه در کنار توحید به اصول دیگر نیز معتقد بودند: اینکه بر دست‌های خود حاکم باشید، بر زبان خود حاکم باشید، بر کمر خود حاکم باشید (انتخابی، ۳۵؛ ابراهیمی‌راد، ۹۲). همچنین آنها از لحاظ اعتقادی معتقد بر چهار رکن دیگر نیز بودند: ۱- شریعت یعنی پیروی از فقه، ۲- طریقت یعنی اجازه یافتن به شرکت در مراسم ویژه فرقه، ۳- معرفت یعنی شناخت حقیقت، ٤- حقیقت یعنی درک مستقیم واقعیت الهی. کسانی که به عضویت این فرقه درمی‌آمدند به تدریج با مراسم خاص و یافته‌های اختصاصی و مخفی این گروه آشنا می‌شدند (لاپیدوس، ٤٦٣؛ حیدرزاده نایینی، ١٨٤). اینها مهمترین اصول اعتقادی بکتاشیه بود، که به نظر می‌رسد برخی از بکتاشیان نمی‌توانستند به این اصول اعتقادی پایبند باشند.

پیشینه پژوهش

به سبب اهمیت مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بکتاشیه با حکومت عثمانی در قرن دهم و یازدهم، فعالیت‌های بکتاشیه در دوره پست‌نشینی قلندر چلبی، دوره ظهور دده باباها و دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها، پژوهش در این بازه زمانی اهمیت و ضرورت می‌یابد. به‌رغم اینکه درباره بکتاشیه و آراء و عقاید آنان، کتاب‌ها و مقالات متعددی به نگارش درآمده است، با وجود این، به مناسبات بکتاشیه با دولت و حکمرانان عثمانی در طی قرون دهم و یازدهم در دوره حکومت سلیم اول تا سلیمان دوم آنچنان که باید و شاید پرداخته نشده و اثر مستقلی نوشته نشده‌است. از مهمترین آثار مرتبط با بکتاشیه و عقاید و آداب و سنن آنان مطالعات و تحقیقات تخصصی هستند که اغلب درباره ماهیت فکری و اعتقادی بکتاشیه سخن گفته‌اند. عطا ابراهیمی‌راد (۱۳۸۹ش) در کتاب *سیر تاریخی طریقت بکتاشیه*، درباره تاریخچه طریقت علوی بکتاشی، اصول و عقاید بکتاشیه، جنبش حروفیه و ارتباط بکتاشیه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

با مولویه، اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد. اما فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی و مناسبات بکتاشیان با حکمرانان عثمانی را بررسی نکرده است. محمدتقی امامی خوئی (۱۳۹۲ش) در کتاب *ترکان، اسلام و علوی‌گری و بکتاشی‌گری در آناتولی*، به بررسی باورها و اعتقادات فکری درون حاکمیت سلجوقیان و عثمانیان پرداخته است. به خصوص درباره ترکان و سرزمین آنان، ویژگی‌های اصلی علویان آناتولی، روند علوی‌گری در آناتولی، اصول اعتقادی بکتاشیه، رابطه مسیحیت با علویان و بکتاشیان و ادبیات بکتاشی، مطالب ارزنده‌ای ارائه داده، اما فعالیت‌ها و عملکرد بکتاشیان در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها و نیز روابط تعاملی و تقابلی بکتاشیه با حکمرانان عثمانی را مورد توجه قرار نداده است. حسن انوشه (۱۳۷۱ش) در مقاله «بکتاشیه» درباره آداب و عقاید بکتاشیه، فعالیت‌های بکتاشیان، بزرگان بکتاشیه و عملکرد آنان مطالب مفیدی ارائه داده است، اما درباره مناسبات بکتاشیان با حکمرانان عثمانی مطالب قابل توجهی ذکر نکرده است. نویان[1] (1995) در کتاب ***Bektaşilik Alevilik Nedir***، که اثری بسیار ارزشمند به زبان ترکی است، طریقت بکتاشیه را با چشم‌اندازی وسیع و به صورت بسیار مفید و ارزنده بیان کرده است. به خصوص درباره زندگی حاجی بکتاش، اصول اعتقادی بکتاشیه، شاخه چلبی‌ها و باباها و پست‌نشینی قلندر چلبی مطالب مهمی ارائه داده است. با وجود این، مناسبات بکتاشیان با سپاه ینی‌چری و فعالیت بکتاشیه در دوره قدرت‌گیری قاضی‌زاده‌ها را مورد توجه قرار نداده است. علوی بابا[2] (2006) در کتاب ***Bektaşilik makalati***، که از آثار ارزشمند عرفانی به زبان ترکی است، اسرار طریقت بکتاشیه، زندگی حاجی بکتاش و فضایل حضرت علی علیه‌السلام را به روشنی بیان کرده است، اما از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی و مناسبات بکتاشیان غالی با سلاطین عثمانی مطالب قابل توجهی ذکر نکرده است. وجه تمایز تحقیق پیش‌رو با این تحقیق‌های انجام شده، آن است که در پژوهش حاضر تلاش شده‌است تا با تکیه بر منابع گوناگون و توصیف و تحلیل، به واکاوی مناسبات سیاسی، اجتماعی و مذهبی طریقت بکتاشیه با حکومت عثمانی از اوایل قرن دهم تا پایان

1. Noyan
2 .Ulvi baba

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

قرن یازدهم بپردازد و به این سؤالات پاسخ دهد که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بکتاشیه در قلمرو عثمانی به چه صورت بوده‌است؟ مناسبات بکتاشیه با دولت عثمانی و حکمرانان به چه صورت بوده‌است؟ روابط سلاطین عثمانی با بکتاشیان غالی به چه صورت بوده‌است؟ تأثیر یهودیان بر مناسبات بکتاشیه و دولت عثمانی چه بوده‌است؟

بکتاشیه تا آغاز سلطنت سلطان سلیم اول

در زمان حمله مغولان در قرن هفتم، حاجی بکتاش که مردی عارف‌دل و روشن‌ضمیر بود، به دستور شیخ احمد یسوی به همراه تعدادی از مقدسین و پارسایان از خراسان به بلاد روم مهاجرت کرد (الافلاکی العارفی، ۳۸۱/۱؛ ولایت‌نامه، ۲۲، ۳۸) و از پیروان طریقت بابائیه شد. او بعد از مدتی طریقت بکتاشیه را بر اساس اصول طریقت بابائیه[1] بنیان نهاد (اوزون چارشلی، ٦١٠/١؛ زارکون، ۱۷۷). بکتاشیه در اصل شیعه بود، اما در آداب و عقاید نوعی گرایش به تأویل و مسامحه نیز در آن وجود داشت. برخی آداب و رسوم هم از تأثیر و تقلید نصاری در بین آنها رواج یافته بود (زرین‌کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ٨٤). لذا بکتاشیه برای گسترش طریقت خود در قلمرو عثمانی، روحیه تسامحی و ارتباط با سایر گروه‌های مذهبی را پیشه کرد و از مبادی فکری و عقیدتی آنان تأثیر پذیرفت و ارتباط نزدیکی بین آنان برقرار شد.

بکتاشیه برای حفظ طریقت خود و تثبیت جایگاهش در قلمرو عثمانی، همواره متمایل به مذهب عثمانی بود و با تسنن عثمانی در یک راستا حرکت می‌کرد و خود را دراویش تابع اصول سنت و جماعت می‌دانست (براون، ٥١٦). به عبارت دیگر می‌توان گفت که بکتاشیه برای آنکه از سختگیری و دشمنی عثمانی در امان بماند، از رفتارهای مخالف قوانین و مقررات مذهبی و سیاسی مملکت عثمانی دوری کرد و خود را با حکومت سنی مذهب عثمانی وفق داد. دولت عثمانی هم که در دوره‌های اولیه شکل‌گیری هنوز به مرحله ثبات حکومتی نرسیده بود، تعامل با بکتاشیه را، در رسیدن به

۱. بابائیه منسوب به بابا اسحاق کفرسودی ترکمان است. او پس از استیلای چنگیز بر سرزمین‌های ترکمن‌نشین، به آناطولی مهاجرت کرد و ترکمن‌های بسیاری را جذب کرد (الشیبی، ۳۵۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

تثبیت حکومت مؤثر می‌دانست.

بدین‌ترتیب روحیه تسامح و تساهل در طریقت بکتاشیه باعث شد که بکتاشیه هم در میان ترکمن‌ها، هم در میان مسیحیان، هم در میان ارتش ینی‌چری انتشار پیدا کند (الشیبی، ۳۵۹). از این‌رو می‌توان گفت که طریقت بکتاشی در گسترش اسلام در بین مسیحیان و ینی‌چری‌ها نقش مهمی داشت.

پیوند محکم بکتاشیه با ینی‌چری که نیروی نظامی عثمانی بودند، یکی از عوامل مهم موفقیت و بقای بکتاشیان در محیط متعصب سنی بود (کارامصطفی، ۱۸۱؛ گودوین، ٦٢٧). به نظر می‌رسد که ینی‌چری‌ها با بهره‌مندی از حمایت معنوی بکتاشیه به جنگ پرداخته و نفوذ و سلطه خود را در حکومت عثمانی بیشتر کردند.

از برجسته‌ترین افراد بکتاشی که در انتشار بکتاشیه نقش مهمی داشت، می‌توان به شریف خضر معروف به صاری صلتوق[1] اشاره کرد. وی از پیران خراسان بود که به آناطولی مهاجرت کرد. صاری صلتوق از خلفای حاجی بکتاش و از شعرای بکتاشی بود که در گسترش علوی‌گری در آناطولی و بالکان تلاش زیادی کرد (گولپینارلی، *در بیان ادبیات دیوانی*، ۲۰۸؛ kaptan, 173, 177).

طریقت بکتاشیه که از بدو پی‌ریزی حکوت عثمانی در بلاد روم، در میان آنان رشد پیدا کرده بود، همواره مورد توجه عثمانی‌ها قرار گرفت، به طوری که در دوره سلطان بایزید دوم (حک. ۸۸۵-۹۱۷/ ۱٤۸۱-۱۵۱۲م)، زمانی که بالیم سلطان (۸۷۸-۹۲۲/ ۱٤۷۳-۱۵۱٦م) پست‌نشینی بکتاشیه را عهده‌دار شد، بکتاشیه بیش از پیش گسترش یافته و به مرحله بالندگی رسید (kaptan, 81؛ ulusoy, 68). از این رو بالیم سلطان به بنیان‌گذار اصلی بکتاشیه معروف است (سامی، ۱۳۳۲/۲)، چرا که مبانی اصول و عقاید بکتاشیه را از نو سازمان داد و با دگرگونی اساسی در برخی از آیین و ارکان، طریقت بکتاشیه را در یک اسلوب مشخص تدوین کرد. در واقع تمام قوانین و مراسم موجود در طریقت بکتاشیه ناشی از تدبیر و تفکر و برنامه‌ریزی منسجم بالیم سلطان بود (birge, 58؛ kaptan,

۱. برای آشنایی بیشتر با زندگی صاری صلتوق نک. لویزن، ۲۷۷/۱-۲۷۵.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

81). بدین‌ترتیب بالیم سلطان با سازماندهی بکتاشیه، باعث تثبیت جایگاه بکتاشی‌ها در میان عثمانی‌ها و گسترش آن در سراسر مملکت عثمانی شد.

پس از بالیم سلطان نیز بکتاشی‌گری ارزش و اعتباری بسیار یافت و در آناطولی از جمله در روم ایلی گسترش پیدا کرد و مورد علاقه و حمایت حکومت نیز قرار گرفت. اوجاق[1] ینی‌چری هم از نظر معنوی به بکتاشی‌گری وابسته شد (eröz, 75). در واقع یکی از عوامل مهم دوام و تشدید نفوذ بکتاشیه بعد از بالیم سلطان را می‌توان ناشی از تأثیرگذاری اصلاحات تکمیلی بالیم سلطان بر طریقت بکتاشیه دانست. در این میان عده‌ای از بکتاشیان (بکتاشیان کوچ‌نشین) هم بودند که به علت مخالفت با تسنن عثمانی و طرفداری از تفکر تشیع و ایجاد ارتباط با شیعیان ایران، با واکنش دولت عثمانی واقع شدند (شیمل، ۵۳۸-۵۳۷). صفویان نیز هم‌پیمان و یاوران این گروه از بکتاشی‌های غالی قلمداد می‌شدند و عامل این پیوستگی نیز طریقت و مذهب آنان بود (الامین، ۸۳). بدین‌ترتیب می‌توان گفت که ارتباط و وابستگی مذهبی این دسته از بکتاشیان غالی با صفویان و قزلباشان، عاملی جهت تقابل این گروه از بکتاشیان با دولت عثمانی بود.

بکتاشیان غالی با حمایت از قزلباش‌های آناطولی باعث شدند که قزلباش‌ها به پیروی و حمایت از صفویان و شاه اسماعیل اول برخیزند، لذا سلطان بایزید دوم به خاطر نگرانی از قزلباش‌ها، در صدد اقداماتی سیاسی برای مقابله با آنان برآمد. از جمله اقدامات سلطان بایزید دوم برای جلوگیری از گسترش نفوذ صفویان در آناطولی، مهار قزلباش‌ها بود. از آنجا که قزلباش‌ها تحت حمایت بکتاشیان غالی قرار گرفته و با آنان درآمیخته بودند، لذا سلطان بایزید دوم تصمیم گرفت تا با وابستگی و تقرب هر چه بیشتر به بکتاشیه یکجانشین و دوستی با بالیم سلطان و مهار جامعه بکتاشیه، قزلباش‌ها را مهار کند. در نتیجه بالیم سلطان از حمایت حکومتی برخوردار شد تا امکان مهار هر چه بهتر جامعه بکتاشیه فراهم شود (صبحی‌الانطاکی، ۱۰۷؛ savaş, şener, 108 147-149). بدین‌ترتیب یکی از اقدامات سیاسی سلطان بایزید دوم، برخورد با

۱. تشکیلات نظامی ینی‌چری (رفیق، ۷۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

قزلباش‌های پیرو بکتاشیان غالی، برای جلوگیری از گسترش نفوذ دولت صفویه در قلمرو عثمانی بود که با حمایت از بکتاشیان یکجانشین صورت گرفت. در واقع سیاستی که سلطان بایزید دوم در پیش گرفت، این بود که بکتاشیان غالی را توسط خود بکتاشیان (بکتاشیان یکجانشین) مهار کند.

به طور کلی می‌توان گفت از زمان ظهور عثمانی‌ها تا پایان دوره سلطان بایزید دوم، غیر از بکتاشیان غالی که به سبب مخالفت با عثمانی‌ها از لحاظ عقیدتی و سیاسی، زمینه‌های تقابل با حکومت عثمانی را ایجاد کردند، سایر بکتاشیان با حکومت عثمانی در تقابل و تنش نبودند، بنابراین همواره مورد توجه و عنایت حکمرانان عثمانی قرار داشتند.

بکتاشیه در دوره سلطان سلیم اول

بکتاشیه از آغاز حکومت عثمانی در سرتاسر قلمرو عثمانی، شروع به انتشار و توسعه کرد و عده‌ای از مردم و حکمرانان عثمانی نیز به طریقت بکتاشیه اعتقاد و ارادت یافتند، از این‌رو طریقت بکتاشیه قرن‌ها دوام آورد. بکتاشیه در اوایل قرن دهم/ شانزدهم میلادی، در دوره سلطان سلیم اول (حک. ۹۱۷-۹۲۵/ ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) نیز همواره فعال بودند. اما از آنجا که سلطان سلیم اول تعصب خاصی نسبت به اهل سنت داشت، لذا با حمایت از تسنن و طریقت‌های سنی، در کنار حمایت از بکتاشیان یکجانشین، روابط خصمانه با بکتاشیان غالی در پیش گرفت؛ چرا که آنان را بدعت‌گرا می‌دانست (امامی خوئی، ۳۳۳). از طرفی نیز چون بکتاشیان غالی در استقرار سلطنت صفویه همکاری داشتند (زرین‌کوب، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، ۲۳۰) و خود را تابع شاهان صفوی قلمداد می‌کردند، این امر باعث شد که سلطان سلیم اول همواره با بکتاشیان غالی مقابله کند؛ زیرا بکتاشیان غالی با تبعیت از شاه اسماعیل اول صفوی، دشمن اصلی عثمانیان را حمایت کرده، حتی او را یکی از شعرای پیشرو خود قلمداد می‌کردند. بدین‌ترتیب بسیاری از اندیشه‌های علوی-باطنی نیز از طریق اشعار شاه اسماعیل اول به محافل بکتاشی و قزلباشان آناطولی راه یافت. زیرا بسیاری از اشعاری که شاه اسماعیل اول به ترکی و فارسی، با تخلص خطایی نگاشته بود، شبیه ابیات قدیمی بکتاشی بود. لذا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

گرایش‌های شیعی بکتاشیان و قزلباشان را تقویت کرد (شیمل، ۵۳۷؛ تاره، ۵٦۹/۱۵). بدون استثناء در تمامی «نَفَس»ها[1] و دعاهای علوی بکتاشیه اشعار شاه اسماعیل اول جایگاه بسیار بالایی داشت (دونمز، ٤۲). بنابراین نفوذ فراوان شاه اسماعیل اول در میان بکتاشیان غالی و تأثیر عمیق اندیشه‌های وی در میان آنان، سبب شد تا سلطان سلیم اول همواره در برابر بکتاشیان غالی سیاست تقابلی اتخاذ کند.

با افزایش فعالیت‌های تبلیغاتی سیاسی-نظامی شیوخ صفویه در دوره سلطان سلیم اول، بسیاری از بکتاشیان کوچ‌نشین به صفویان پیوسته و سلطان عثمانی را نامشروع شمردند (سبحانی و انصاری، ٥۲٤). بکتاشیان غالی به ویژه در نواحی شرق آناطولی در مناسبات دولت صفویه و حکومت عثمانی پیوسته جانب صفویه را می‌گرفتند (حاجی بکتاش، ۵ مقدمه). بکتاشیان و علویان به دلیل روابط حسنه‌ای که با صفویان داشتند، علاوه بر اینکه در روم ایلی و آناطولی صفویان را تبلیغ می‌کردند، شاه ایران را شرعاً مقتدای خود می‌دانستند و نذورات خود را نیز برای او می‌فرستادند و از او حمایت می‌کردند. لذا بکتاشیان غالی که با سلطه عثمانی‌ها در آناطولی مخالف بودند، با حمایت صفویان در بسیاری از شورش‌های علیه عثمانی شرکت می‌کردند و اگر با شکست مواجه می‌شدند به ایران می‌گریختند. از این رو، سلطان سلیم اول در عین آنکه با بکتاشیان یکجانشین ساکن قصبات و شهرها کاری نداشت، علیه بکتاشیان غالی و علویان سیاست تعقیب و سرکوب را اعمال می‌کرد (گولپینارلی، *مولویه پس از مولانا*، ۳٥٤؛ رفیق، ۳۷)، چرا که همکاری آنان با صفویه شیعی مذهب، بزرگترین دشمن خارجی عثمانیان، همواره برای دولت عثمانی خطر جدی دینی و سیاسی به شمار می‌رفت.

سیاست خصمانه سلطان سلیم اول علیه بکتاشیان غالی به حدی رسید که وی در صدد ممانعت از پیوستن مریدان بکتاشی به قزلباش‌های طرفدار صفویه برآمد. وی سالانه مبالغ هنگفتی را به این امر اختصاص می‌داد. بدین‌ترتیب او با این اقدامات درصدد جدایی میان بکتاشیان و قزلباشان بود (جمالی‌فر، ۳۹). گاهی سختگیری‌های او

۱ . اشعار و سرودهای بکتاشی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

بر علیه قزلباش‌ها تا حدی بود که آنان را به مناطق دوردست مخصوصاً روم ایلی تبعید می‌کرد، که این کار یکی از عوامل نفوذ آنان در شبه جزیره بالکان شد (musali, 452). در واقع ایجاد تفرقه میان بکتاشیان و قزلباشان بیش از آنکه علت عقیدتی داشته باشد، علت سیاسی داشت. به نظر می‌رسد که تدابیر سیاسی دولت عثمانی نتوانست مکتب بکتاشی را از محتوای خود تهی کند و علوی‌های بکتاشی بر خلاف سایر علوی‌ها که در زیر ظلم و تبعید بودند، توانستند به حیات خود ادامه دهند. از طرفی نیز ظلم و تعقیب حکومت عثمانی بر بکتاشیان کوچ‌نشین علوی، منجر به جذب هر چه بیشتر آنان به سوی هم‌کیشان خود در ایران می‌شد.

با وجود این، به نظر می‌رسد که ارتباط بکتاشیان غالی با قزلباش‌های صفویه تا زمان جنگ چالدران دوام آورد. زیرا با کشته شدن بسیاری از صاحب‌منصبان قزلباش در جنگ چالدران، قدرت قزلباش‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفته و دیگر هیچ وظیفه تشکیلاتی در تعیین سیاست‌های صفویه و ارتباط با بکتاشیان نداشتند. از طرفی نیز شکست چالدارن سبب شد که اعتقاد قزلباشان به رهبرشان به عنوان موجودی نیمه‌الهی که شکست‌ناپذیر است، از بین برود و پیوندی که مرشد و مرید را به هم مرتبط می‌ساخت شکسته شود و قزلباش‌ها خود را از رابطه مرید و مرشدی کنار بکشند. بدین‌ترتیب با کاهش نفوذ قزلباش‌ها در امور دولتی صفویان، ارتباط بکتاشیان غالی با قزلباشان صفوی نیز از بین رفت (سیوری، ٤٥-٤٤).

مناسبات بکتاشیه با عثمانی در دوره پست‌نشینی[1] قلندر چلبی

قلندر چلبی در دوره سلطان سلیمان اول (حک. ۹۲۷-۹۷٤/ ۱۵۲۰-۱۵٦٦م)، به جای بالیم سلطان بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه قرار گرفت. چون بالیم سلطان ازدواج نکرده بود، بنابراین رسم انتقال پست‌نشینی از پدر به پسر در مورد ایشان ممکن نبود. لذا برادرش، قلندر چلبی، در سال ۹۲۳/ ۱۵۱٦م به سمت پست‌نشینی انتخاب شد. اما پست‌نشینی او چندان دوام نیاورد (ulvi baba, 52؛ noyan, 23)، چرا که او به اصرار مردم در سال

۱. در طریقت بکتاشیه جانشینی پیر طریقت را پست‌نشینی گویند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

۹۲۹/ ۱۵۲۳م رهبری یک قیام خونین را بـر عهـده گرفـت و بـدین‌ترتیـب بـر علیـه دولـت عثمانی دست به شورش عظیمی زد. شورش او مهمترین شـورش بکتاشـیان بعـد از جنـگ چالدران بود که عاقبت توسط سلطان سلیمان اول به‌شدت سرکوب شـد (ulvi baba, 52؛ gölpinarli, 794؛ birge, 69). سلطان سلیمان اول، ابـراهیم پاشـا را مسـئول دفـع ایـن شورش کرد. پس از مواجهه او با قلنـدر چلبـی در اواخـر کـار، بـیش از چنـد صـد نفـر از دراویش، پیرامون قلندر چلبی نماندند. در نهایت این قیام در سال ۹۳٤/ ۱۵۲۸م بـه شکسـت انجامید و قلندر چلبی نیز به قتل رسید (هامرپورگشـتال، ۱۰۰۰/۲–۹۹۹؛ روملـو، ۳۱۳؛ اوزون چارشلی، ۳۹۹/۲). در واقع این مسئله گویای این است که دستگاه حکومتی عثمانی بـه‌رغـم تکیه بر قدرت بکتاشیان شهری و توجه و حمایت از آنـان، در صـورت طغیـان و سرکشـی بکتاشیان، با آنها به شدت برخورد می‌کرد که نمونـه آن همـین قیـام قلنـدر چلبـی بـود کـه سرکوب شد و در نهایت به قتل رسید و پیروانش پراکنده و تبعید شدند.

پس از مرگ قلندر چلبی اختلافات بسیاری بین چلبی‌ها درباره مقام پسـت‌نشـینی روی داد و خانقاه بکتاشیان مدت‌ها نفوذ معنوی خود را از دست داد. از این‌رو، دوره فترتـی بـر تکیه حاجی بکتاش حکمفرما شد و دراویش و ساکنان بارگاه آن پیـر بـه تنگنـا افتادنـد و پست‌نشینی بکتاشیه پایان پذیرفت و به مدت ۲۳ سال پست‌نشینی بکتاشـیه بـدون خلیفـه ماند تا آنکه در سال ۹۵۸/ ۱۵۵۱م یعنی بیست و سـه سـال پـس از مـرگ قلنـدر چلبـی، سَرسَم علی بابا از وزرای سلطان سلیمان اول تحت عنوان دده بابـا بـه مقـام پسـت‌نشـینی انتخاب شد. از این دوره به بعد پست‌نشینی طریقت بکتاشیه به صـورت سلسـله درآمـد و خلافت بکتاشیه به مقامی به نام دده باباها رسید و در کنار چلبی‌ها در رأس بکتاشـیه قـرار گرفت (ulvi baba, 52؛ gölpinarli, 794). سرسم علی بابا برای اینکـه بتوانـد تمـام اوقات در خدمت تکایای بکتاشیان باشد، از وزارت کناره‌گیری کرد و تا زمانی که در سال ۹۷٦/ ۱۵٦۹م درگذشت، پیشوای بکتاشیه بود (انوشه، ۳۸۹/۳).

تا دوره سلطان سلیمان اول طریقت بکتاشیه سازمانی نظامی نبـود، امـا در دوره سـلطان سلیمان اول و به خصوص با طغیان قلنـدر چلبـی، بکتاشـیان دارای سـازمان شـبه نظـامی شدند، چرا که پیوند درویشان بکتاشی با سپاه ینی‌چری در این دوره بـه انـدازه‌ای محکـم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

شده‌بود (گودوین، ٦٢٧) که بکتاشیه با تکیه بر قدرت و مقبولیت به دست آمده، در صحنه و میدان سیاسی و نظامی نقش مهمی در ممالک عثمانی ایفا کردند (شیمل، ۵۳۸؛ ساسانی، ۱۷۸). ینی‌چری‌ها به دلیل رابطه نزدیکی که با بکتاشیه داشتند گاهی سربازان بکتاشی خوانده می‌شدند (ووسینیچ، ۳۰). در حقیقت وابستگی و هم‌کیشی سپاه ینی‌چری با بکتاشیه، باعث شد که بکتاشیان نقش مهمی را در لشکر نظامی ینی‌چری عهده‌دار شوند.

بکتاشیان به رغم ارتباط با ینی‌چری‌ها، طبع اصیل و مقبول عام خود را از دست ندادند، ولی گاهی اتفاق افتاد که به دلیل باورهای آمیخته و ویژه خود، و توانایی در برانگیختن جنبش‌های توده‌ای، سوءظن و بدگمانی دستگاه دولت و علمای دینی را نسبت به خود برمی‌انگیختند. به گونه‌ای که برخی از آنان رفتارهایی علیه عثمانی داشتند (لوئیس، ٢٢٦) و در شورش‌هایی که از سوی ینی‌چری اتفاق می‌افتاد با آنان همکاری می‌کردند. بخشی از این شورش‌ها نیز تحت‌تأثیر غلات شیعه ایران و حروفیان[1] شکل می‌گرفت (قدیانی، ۱۸۵۲/۳). به همین دلیل مقامات عثمانی برای مقابله با قدرت سیاسی بکتاشیه و کاهش نفوذ آنان در مرکز دولت عثمانی، مولویه، طریقت رقیب بکتاشیه را تقویت کردند و بدین‌ترتیب این طریقت نقش عمده‌ای در حیات امپراتوری عثمانی ایفا کرد (لوئیس، ۲۲۷). در واقع یکی از مهمترین دلایل رویارویی عثمانی‌ها با بکتاشیه، جانبداری بکتاشیه از ینی‌چری‌ها، غلات شیعه ایران و حروفیان، در شورش‌های آنان علیه حکومت عثمانی بود.

تقابل بکتاشیان غالی با سلطان سلیمان اول

در دوره سلطان سلیمان اول عده‌ای از بزرگان بکتاشی در زمره بکتاشیان غالی جای گرفتند. از برجسته‌ترین بکتاشیان در این دوره، پیرسلطان ابدال بود، که به دلیل حمایت از

۱. حروفیه یکی از طریقت‌های صوفیانه منسوب به فضل‌الله حروفی استرآبادی بود که بعد از قتل وی در سال ٧٩٦ هجری توسط میرانشاه، پسر تیمور، خلیفه‌اش علی‌الاعلی به آناطولی رفته و با تبلیغ حروفیه، افکار و اندیشه حروفی را وارد طریقت بکتاشیه کرد (اسلوار، ۹). بدین‌ترتیب با نفوذ حروفیه در میان بکتاشیه، پیروان بکتاشی اعتقادات و باورهای حروفیه را پذیرفتند و تحت‌تأثیر تعالیم باطنی حروفیه قرار گرفتند (آژند، ۱۱۳؛ پطروشفسکی، ٣٦٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

شاه ایران در میان بکتاشیان غالی جای گرفت. حمایت وی از صفویان تـا حـدی بـود کـه حتی او شاه طهماسب را رهبـر خـود مـی‌دانسـت (اینـالجق، ۳۲۸–۳۲۷). وی از بهتـرین شعرای بکتاشی دوره عثمانی بود که در مقابل ظلم و جور پادشاهان عثمانی تعظـیم نکـرد و با استفاده از زبان شعر و گیرایی افکارش، به لحاظ فرهنگـی در زنـدگی مـردم آنـاطولی بسیار تأثیرگذار بود (اسلوار، ۱۳؛ kaptan, 56). اشعار معدود وی مدل‌هـای برجسـته‌ای از اشعار بکتاشی است و به عنوان یک سنت از نسلی به نسل دیگر انتقال یافتـه اسـت. در اشعار پیرسلطان ابدال ارادت به خاندان شیخ صفی از جمله شاه طهماسب دیده مـی‌شـود. وی حتی در نغمه‌های خود، اسم شاه طهماسب را با عناوین مختلف یـاد کـرده اسـت. در اشعار پیرسلطان ابدال گاهی بکتاشیان و علویان و سایر گروه‌هـای آنـاطولی بـه مبـارزه بـا حکومت عثمانی دعوت می‌شوند (اینالجق، ۳۲۸؛ üzüm, *Kültürel kaynaklarina göre alevilik*, 86). پیرسـلطان ابـدال سـختی‌هـای زمـانش را اعـم از ظلـم و کشـتار علویان، قزلباشان و مردم معترض، و جاه‌طلبی‌های سیاسی را در اشـعارش آورده و شـکوه می‌کند (اینالجق، ۳۲۷؛ kaptan, 55-56). از طرفـی نیـز وی بـا بیـان اعتقـادات دینـی و اهداف سیاسی قزلباشان آناطولی، علاقه و دلبستگی قزلباشان را بـه شـاهان صـفوی تأییـد می‌کند و نشان می‌دهد که آنان چگونه با مهاجرت به ایران در خدمت شـاهان درآمدنـد و آرزومنـد روزی بودنـد کـه حاکمیـت شـاهان خـود را بـر آنـاطولی ببیننـد (سـومر، ۸۷). بدین‌ترتیب پیرسلطان ابدال که از طرفداران شاه طهماسب و وابسته به تکیـه اردبیـل بـود، قیام علوی که علیه عثمانی در سیواس و به نفع شاه طهماسب بـر پـا شـده‌بـود را رهبـری کرد، اما سرانجام از وزیر عثمانی، خضرپاشا، شکست خورد. چون دسـت از عقایـد خـود برنداشت به اتهام داشتن روابط خائنانه با صفویان بر اساس حکم شیوخ دربار عثمـانی در سـال ۹٦۸/ ۱٥٦۱م اعـدام شـد (هیئـت، ۱۳٤؛ zelyut, 402؛ birge, 73). در مجمـوع گاهی ظلم و آزار عثمانی‌ها علیه بکتاشیه، موجب گرایش بیشتر آنها به صفویان شـد؛ چـرا که بکتاشیه برای مقابله با ظلم و جور عثمانی‌هـا، تکیـه بـر نیروهـای مخـالف عثمـانی را جهت قدرت‌گیری خویش ضروری می‌دانستند. از طرفی نیـز گـاهی برخـی از بکتاشـیان علی‌رغم ممانعت‌هایی که با شعر و ادب بکتاشـی در قلمـرو عثمـانی بـه عمـل مـی‌آمـد،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

توانستند با تکیه بر ادبیات بکتاشی که سرمایه بزرگ معنوی این طریقت محسوب می‌شد، گامی در نشر و گسترش مبانی عقیدتی خود در قلمرو عثمانی بردارند.

مناسبات دده باباهای بکتاشیه با عثمانی

بعد از قلندر چلبی، دده باباها به پست‌نشینی بکتاشیه نائل شده و پیشکسوت طریقت تلقی می‌شدند و عالی‌ترین مقام طریقت را داشتند. چلبی‌ها[1] تولیت اوقاف را بر عهده داشتند. رابطه چلبی‌ها و دده باباها گاهی دوستانه و بیشتر مواقع خصمانه بود و رقابت شدیدی میان آنها وجود داشت. کسانی که به مقام چلبی می‌رسیدند ناگزیر از دده بابا برای خلافت بکتاشی اجازه می‌گرفتند (şener, 107 ؛ruhi fiğlali, 201). می‌توان گفت ریشه اصلی اختلاف بین دو گروه چلبی‌ها و باباها، از بی‌وارث بودن بالیم سلطان در امر جانشینی نشأت گرفته بود.

از زمان پست‌نشینی سرسم علی بابا، اولین دده بابای بکتاشیه، در میان بکتاشیان دیدگاه‌های دوگانه‌ای شکل گرفت و به انشعاب آنان منجر شد. بکتاشیه به دو گروه تقسیم شدند که هر یک خود را به حق می‌دانستند. یک گروه «بِل اوغلی‌ها» بود که همان چلبی‌ها بودند و خود را فرزندان صُلبی، و از نوادگان حقیقی و واقعی می‌دانستند و گروه دیگر «یُل اوغلی‌ها» بود که همان دده باباها بودند و خود را فرزندان «راه و طریقت»، می‌دانستند (ولایت‌نامه، ۳۲؛ noyan, 27). طرفداران شاخه چلبی، بکتاشیان ترک آناطولی بودند که زندگی قبیله‌ای داشتند و ساکنان مناطق روستایی بودند و طرفداران شاخه باباها، بکتاشیان آلبانیا و روم ایلی بودند و در شهرها سازمان داشتند. در شاخه چلبی‌ها مسئله وراثت مطرح بود که چلبی‌گری از پدر به فرزند می‌رسید. بیشتر افراد این گروه افرادی ناآگاه بودند و اطلاعاتی درباره طریقت و تصوف نداشتند. با وجود اختلافات بین دو گروه چلبی و دده بابا، بکتاشی‌گری در قلمرو عثمانی به شدت گسترش

۱. عنوان چلبی به مشایخ طریقت بکتاشیه اطلاق می‌شد. بعد از حاجی بکتاش جانشینان وی تحت این عنوان بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه قرار می‌گرفتند. شاخه چلبی‌ها تا زمان ظهور شاخه دده باباها بر مسند پست‌نشینی بکتاشیه باقی بودند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

یافت، چرا که باباهای بکتاشیه از مردم ساده و بی‌تکلف بودند. باباها چون قادر به تشخیص نیازها و تمام اهداف و خواسته‌های مردم بودند، از این رو به آسانی توانستند طریقت خود را در بین مردم انتشار دهند (زارکون، ۱۷۸؛ امامی خوئی، ۲۵۸، ۲۵٤–۲۵۲). عثمانی‌ها نیز توانستند بکتاشیه را مهار کنند. حاکمان عثمانی با اعطای موقوفات و هدایا به تکیه‌های بکتاشیه، به حمایت از آنان پرداختتند (لاپیدوس، ٤٦٤؛ کیانی، ۱۷۷) تا آسایش آنان فراهم شده، از نظر اقتصادی در فشار و تنگنا نباشند (مبلغی آبادانی، ۹۱۱/۲) و از مسافرین و فقرا و مساکین نیز در آنجا پذیرائی کنند (معصومعلیشاه شیرازی، ۳٤۷/۲). به این‌ترتیب عثمانی‌ها، بکتاشیه را به خود وابسته کردند. همچنین بکتاشیه با اعتقاد به مفاهیم عقیدتی مذهب حنفی، در میان علمای زمان نیز مورد قبول واقع شدند (شاو، ۲٦۹/۱). مسئله موقوفات از مواردی بود که باعث نزدیکی ارباب طریقت به رجال حکومتی می‌شد. بی‌تردید اداره خانقاه‌ها و تأمین معاش صوفی‌های بکتاشی نیز به درآمد نیاز داشت. پس توجه عثمانی‌ها به مسئله موقوفات، جذب هر چه بیشتر بکتاشیان به سوی حکومت عثمانی را در پی داشت. بنابراین بکتاشیه با جذب اقشار مختلف جامعه عثمانی به سوی خود، آنان را با خود همراه ساختند و این مسئله دوام قدرت آنان و گسترش عقاید آنان در نواحی مختلف را در پی داشت.

بکتاشیه در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها[1]

در زمان حکومت سلطان مراد چهارم (حک. ۱۰۳۲–۱۰٤۹/ ۱٦۲۳–۱٦٤۰م) و سلطان محمد چهارم (حک. ۱۰۵۷–۱۰۹۸/ ۱٦٤۸– ۱٦۸۷م) و با حمایت آنان، علما قدرت گرفتند و رهبر آنان قاضی‌زاده محمد افندی علم مبارزه با تصوف را برافراشت و صوفیان را بدترین بدعت‌گذاران در اسلام معرفی کرد (احسان اوغلو و دیگران، ۳۲۳/۲؛ اوزون چارشلی، ٤٦۱/۳). پیروان قاضی‌زاده محمد افندی گروهی به وجود آوردند تحت عنوان «قاضی‌زاده‌ها» که مخالفان سرسخت صوفیه بودند. از این رو، بکتاشیان در دوره قدرت‌گیری قاضی‌زاده‌ها در حکومت عثمانی دچار بحران شدند. بالطبع بکتاشیه به عنوان

۱. به پشتیبانان قاضی‌زاده محمد افندی، قاضی‌زاده‌ها گفته می‌شد (شاو، ۳۵٦/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

مهمترین طریقت تصوف آن دوره، مورد آزار بسیاری قرار گرفت. پرنفوذترین جانشین قاضی‌زاده‌ها در دوره سلطان محمد چهارم، استوانی افندی بود که دستور مبارزه و سرکوبی فرق صوفی را صادر کرد. روحیه تنگ‌نظرانه و سختگیرانه قاضی‌زاده‌ها به حدی رسید که با تعطیلی بسیاری از خانقاه‌ها و زاویه‌ها، حامیان بکتاشی و سایر دسته‌های ناراضی به تنگ آمده و از ناچاری به گروه‌های شورشی مخالف عثمانی پیوستند (شاو، ۳۵۷/۱-۳۵٦). این بحران سلطان محمد چهارم را مجبور کرد که برای سرکوبی شورشگران، محمد کوپرولو را به مقام وزارت اعظمی منصوب کند. در نهایت قیام آبازه حسن که قیامی سیاسی علیه حکومت بود، با طرح توطئه‌ای توسط محمد کوپرولو سرکوب شد و همه افرادی که مظنون به همکاری با قیام بودند، اعم از ینی‌چریان و باباهای بکتاشی، تحت تعقیب و کشتار قرار گرفتند (همان، ۳٦۰/۱، ۳٦۵). به این ترتیب بکتاشیه در این دوره بدترین شرایط را تجربه کرد. در واقع می‌توان گفت عمده‌ترین دلیل مخالفت قاضی‌زاده‌ها با صوفیان بکتاشی این دوره، اختلاف فکری قاضی‌زاده‌ها با صوفیان بود. از آنجا که در این دوره دستگاه تسنن رسمی، قدرت پیدا کرده بود و قاضی‌زاده‌ها در رأس جامعه مذهبی عثمانی قرار گرفتند، بنابراین با طریقت‌هایی که مذهبی غیر سنی داشتند به شدت برخورد کردند. چرا که توجه و تمرکز اصلی قاضی‌زاده‌ها به مذهب رسمی عثمانی بود. به همین دلیل در صدد سرکوبی بکتاشیه برآمدند.

نفی نیروها و افکار بکتاشیه توسط حکومت مرکزی که اهل سنت بودند، سبب شد نفرتی در بکتاشیان نسبت به سنی‌ها ایجاد شود، آنچنان که رهبران بکتاشیه در بسیاری از گردهمایی‌های خودشان، سنی‌ها را یزید و یا معاویه می‌خواندند (ابراهیمی‌راد، ۱۸۰). در واقع اعتقاد بکتاشیان به تقدس اهل بیت علیهم‌السلام از آنجا که از طرف اهل سنت مورد انتقاد بود، موردی برای فخرفروشی فکری و دستاویزی برای بکتاشیان شد و مخالفت حکومت با آنان سبب شد که بکتاشیان در مراسم خویش حضور فعال‌تری داشته باشند و مراسم را قدرتمندتر اجرا کنند. بکتاشیان با انجام این مراسم از طرفی اعتراض خود را نسبت به جامعه سنی عثمانی نشان می‌دادند و از طرفی نیز این مراسم، جماعت بکتاشی را تقویت می‌کرد (همانجا). با وجود این، زمانی که بکتاشیه از شرایط اجتماعی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

نامطلوبی برخوردار شد، به دلیل اینکه طریقتی عامه‌پسند بـود، توانسـت بـه‌رغـم حفـظ موجودیت خود، رویکردهای اجتماعی مؤثرتری نیز به کار گیرد. از جمله اینکه بکتاشیه در دوره سلطان محمـد چهـارم، بـا وجـود اوضـاع نامناسـب، در بـه سـلطنت رسـیدن فرماندهان ینی‌چری، معروف به «سلطنت آقاها»[1] نقش مؤثری ایفا کـرد. در واقـع دوران سلطنت آقاها نقطه اوج قدرت و نفوذ ینی‌چری در حکومت عثمانی بود که بـا حمایـت بکتاشیه صورت گرفت. زمانی که سـلطان محمـد چهـارم در شـش سـالگی بـه تخـت سلطنت جلوس کرد، بازیچه دسـت کسـانی شـد کـه او را بـه قـدرت رسـانده بودنـد. بدین‌ترتیب در میان رهبران گروه‌هـای سیاسـی مختلـف، یعنـی مـادر سـلطان، صـوفی محمدپاشا وزیراعظم، ینی‌چری‌ها و سپاهیان بابعالی، نبـرد شـدید در گرفـت. سـرانجام مبارزه بر سر قدرت به سود ینی‌چری‌ها خاتمه یافت و فرماندهان ینی‌چری با حمایت و پشتیبانی بکتاشیان و باباهای بکتاشی قدرت را در دست گرفتند. بـدین‌ترتیـب در سـال ۱۶۵۰/۱۰۶۰م که ینی‌چری‌ها به فرماندهی بکتاش آقا قدرت یافتنـد و صـوفی محمـد را برکنار و قره‌مرادآقا را جایگزین او کردنـد، دوره اوج قـدرت آقاهـا شـروع شـد (شـاو، ۳۵۲/۱-۳۵۰). در این دوره، تعداد ینی‌چری‌هـا چهـل هـزار نفـر شـد (هامرپورگشـتال، ۹۳/۱) و قدرتشان افزایش یافت، بـه طـوری کـه سـلطان محمـد چهـارم در اداره امـور مملکت همواره با آنان مشورت می‌کرد. بیشتر این سپاه در جنگ بـا مسـیحیان شـرکت می‌کردند (خیاوی، ۲۵۳). در واقع با اینکه بکتاشیان در دوره سـلطان محمـد چهـارم از شرایط مساعدی برخوردار نبودند، ولی با وجود این، بدون حمایت سلطان نیز صـاحب چنان قدرتی بودند که توانستند در قدرت‌گیری ینی‌چری نقش برجسته‌ای ایفا کنند.

افزایش قدرت ینی‌چری‌ها نیز در تثبیت جایگاه بکتاشیان مؤثر افتاد. چنانکـه لـوئیس آورده است: در سال ۱۱۰۲/ ۱۶۹۱م هنگام جنگ با اتـریش، یـک بکتاشـی شـبانگاه بـه اردوی سپاهیان مسلمان درآمد و گفت ای دیوانگان، چرا برای هـیچ جانتـان را بـر بـاد

۱. سال‌های ۱۰۵۸- ۱۰۶۲/ ۱۶۴۸- ۱۶۵۲م، مشهور به دوره سلطنت آقاها، دوره‌ای بود که زمام امـور اسـتانبول در دست آقاها بود (شاو، ۳۵۱/۱).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

می‌دهید؟ هر چه درباره فضایل جهاد و شهادت در میدان جنگ می‌شنوید همه بی‌معنی است. هنگامی که امپراتور عثمانی در کاخ خود در نشاط و طرب است و پادشاه فرنگستان هم در کشور خود شاد و خوش است، شما چرا باید بر سر این کوه‌ها جان نثار کنید. به‌رغم چنین تهمت‌هایی و با وجود نسبت کفر و زندقه و روشن کردن آتش فتنه و فساد، کار بکتاشیه همچنان رونق داشت؛ زیرا ارتباط بکتاشیه با ینی‌چری‌ها موجب شد تا بکتاشیان در دستگاه مرکزی دولت عثمانی، قدرت و نفوذ داشته باشند (لوئیس، ۲۲۷–۲۲۶). ارتباط ینی‌چری با بکتاشیه به حدی رسید که دراویش بکتاشیه برای ینی‌چری به مثابه مرشد دینی و پیش‌نماز بودند (حتی، ۳۷۷؛ birge, 74).

تأثیر یهودی‌ها بر مناسبات بکتاشیه و عثمانی

یهودیان مستقر در قلمرو عثمانی طریقت بکتاشی را ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست عثمانی و به ویژه سلطه بر ینی‌چری‌ها یافتند. آنان از طریق نفوذ در طریقت بکتاشی به تدریج سپاه ینی‌چری را به سوی نابودی سوق دادند. از سران یهود می‌توان به سِبتای لِوی[1] (۱۰۸۶–۱۰۳۵/ ۱۶۷۶–۱۶۲۶م) اشاره کرد که در سال ۱۶۶۶/۱۰۷۷م در حضور سلطان محمد چهارم اعلام مسلمانی کرد. اما گرایش سبتای به اسلام ظاهری بود. وی در خفا یهودی بود و تنها در ظاهر مناسک اسلامی را انجام می‌داد. حرکت او سنجیده و هدفمند و دارای پیامدهای سیاسی بود. مدتی بعد سازمان مخفی از پیروان جدیدالاسلام[2] سبتای شکل گرفت و اعضای آن به تدریج در دستگاه حکومتی عثمانی نفوذ کردند و اقتدار بسیاری یافتند (شهبازی، ۳۴۱/۲–۳۴۰؛ گولپینارلی، *مولویه پس از مولانا*، ۲۳۸). او توجه سلطان محمد چهارم را به خود جلب کرد و مورد لطف سلطان قرار گرفت و بدین‌ترتیب توانست با دراویش طریقت‌ها از جمله بکتاشیه رابطه دوستانه برقرار کند. او و یارانش به اندازه‌ای در طریقت‌ها نفوذ کردند که آداب و عقاید جدیدی

1. Sebetay Levi

۲. پیروان جدیدالاسلام سبتای به دونمه‌ها معروف بودند. دونمه‌ها یعنی یهودیانی که از نظر ظاهری تغییر دین داده و به اسلام گرویده بودند (شیمل، ۵۳۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

را در میان آنان رایج کردند که آمیخته با هرزگی جنسی بود (شهبازی، ۳٤۲/۲، ۳٤۸، شیمل، ٥۳٦). تعدادی از دراویش بکتاشی به خاطر گرایش برخی از مسلمانان به سبتای و نیز نوع روابط مقامات عثمانی با سبتای، فروپاشی امپراتوری عثمانی و اعاده سلطنت به دست سبتای را پیش‌بینی کرده بودند (scholem, 631-632). در واقع افزایش نفوذ یهودیان جدیدالاسلام در بین بکتاشیه و عمق نفوذ و تأثیرگذاری عقاید یهودی در طریقت بکتاشیه مسئله‌ای بود که برای سران بکتاشیه آشکار شده بود.

سبتای با برقراری رابطه نزدیک با بکتاشیان، غالباً در مناسک ایشان حضور می‌یافت. اما در نهایت، مدت‌ها بعد راز تکاپوی عقاید او آشکار شد و در سال ۱۰۸۳/ ۱٦۷۳م احمد کوپرولو، او و یارانش را به آلبانی تبعید کرد (شهبازی، ۳٤۲/۲، ۳٤۸). پس از سبتای نیز، باروخیا روسو[1] (متوفای ۱۱۳۳/ ۱۷۲۱م) رهبری دونمه‌ها را عهده‌دار شد و به طریقت بکتاشیه پیوست و با نام اسلامی-بکتاشی عثمان بابا شناخته شد، که عنوان بابا در نام او بیانگر جایگاه بلند او در میان بکتاشیه بود. با پیوند او با طریقت بکتاشی آمیزه‌های یهودی در بکتاشیه پدیدار شد (همو، ۳٤۹/۲). در واقع اتحاد یهودیان با بکتاشیه اقدامی علیه عثمانی‌ها تلقی می‌شد، چرا که امکان نفوذ دو گروه یهودیان و بکتاشیان با کمک همدیگر در ساختار سیاسی عثمانی بیش از پیش فراهم شد و آنان سلطه خود را بر دستگاه اجرایی عثمانی گستردند.

نتیجه

بکتاشیه از طریقت‌های مهمی بود که به سبب اندیشه مردم‌گرا، روحیه تسامح و سازگاری با تسنن عثمانی، در بدو تأسیس دولت عثمانی با عثمانی‌ها پیوند برقرار کرد و به تدریج جایگاه رفیعی در میان عثمانی‌ها به دست آورد و از جانب دولت عثمانی به رسمیت شناخته شد. بکتاشیه با خدمات ارزنده در زمینه‌های اعتقادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و اجتماعی با حکومت عثمانی تعامل کرد و در سراسر قلمرو عثمانی گسترش یافت. مناسبات تعاملی دولت عثمانی با بکتاشیه باعث شد تا بکتاشیان با رویکردهای

1. Baruchia Russo

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

اجتماعی و سیاسی خود نقش مؤثری در حیات دولت عثمانی ایفا کنند. بکتاشیان بـا نفـوذ در میان ارتش ینی‌چری و تقویت روحیه معنوی ینی‌چریان و نیز همراهـی آنـان در زمـان جنگ، در قدرت‌گیری ارتش ینی‌چری نقش مهمی ایفا کردنـد و بـدین‌ترتیـب در حیـات سیاسی و نظامی حکومت عثمانی نقش‌آفرین شدند. جدا از بکتاشـی‌هـای مـورد حمایـت عثمانی‌ها، گروهی از بکتاشیان نیز به بکتاشیان غالی معروف بودند که به دلیل مخالفـت بـا عثمانی‌ها از لحاظ عقیدتی و سیاسی، همواره علیه عثمانی‌ها فعال بودند. لذا ایـن گـروه از بکتاشیان، به دلیل اندیشه‌های غالی و مخالفت با حکومت عثمانی و همچنین جانبـداری از صفویان، همواره مورد تعقیب و آزار سلاطین عثمانی بودند. بدین‌ترتیب دولت عثمانی بـا وجود اینکه با بکتاشـیان رسـمی و دولتـی سیاسـت مسـالمت‌آمیـزی داشـت، نسـبت بـه بکتاشیان غالی سیاست خصمانه‌ای در پیش می‌گرفـت. بـه‌رغـم موقعیـت ویـژه بکتاشـیه رسمی در میان عثمانی‌ها، گاهی بکتاشیه سخت‌ترین شرایط را نیز تجربه کردنـد. از جملـه در زمان قیام قلندر چلبی که بکتاشیان علیه عثمانی‌ها طغیان کردند، دولت عثمانی بـا آنهـا به شدت برخورد کرد و در نهایت نیز قیام قلندر چلبـی سـرکوب شـد. همچنـین در دوره اقتدار قاضی‌زاده‌ها که تسنن رسمی قدرت گرفت و قاضی‌زاده‌ها در رأس جامعـه مـذهبی عثمانی قرار گرفتند، طریقت‌های غیر سنی به شـدت مـورد سـختگیری قـرار گرفتنـد. در نهایت به دلیل همکاری بکتاشیه با ینی‌چری در شورش‌های آنان علیه عثمانی‌هـا، دخالـت بیش از حد بکتاشیان در امور مملکتی و اداری و اتحاد بکتاشـیه بـا یهودیـان و پیامـدهای سیاسی ناشی از آن علیه عثمانیان، روابط بکتاشیه با دولت عثمانی به تقابل کشید و به ایـن ترتیب طریقت بکتاشیه به زوال انجامید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

منابع

– آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.

– ابراهیمی‌راد، عطا، سیر تاریخی طریقه بکتاشیه، تهران، ثالث، ۱۳۸۹.

– احسان اوغلو و دیگران، دولت و جامعه در دوره عثمانی، ترجمه علی کاتبی، توفیق هاشم‌پور سبحانی، مهدی گلچین عارفی و حجت فخری، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۹۷.

– اسلوار، فاتح، حروفیه از ابتدا تاکنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه داوود وفایی، تهران، مولی، ۱۳۹۱.

– الافلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد، مناقب‌العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات به کوشش تحسین یازیجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

– الامین، شریف یحیی، فرهنگنامه فرقه‌های اسلامی، ترجمه محمدرضا موحدی، تهران، باز، ۱۳۷۸.

– الشیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه ذکاوتی قراگزلو، تهران، ۱۳۸۷.

– امامی خوئی، محمدتقی، ترکان، اسلام و علوی‌گری-بکتاشی‌گری در آناطولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.

– انتخابی، نادر، دین، دولت و تجدد در ترکیه، تهران، هرمس، ۱۳۹۵.

– اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

– انوشه، حسن، «بکتاشیه»، دایره‌المعارف تشیّع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاالدین خرّمشاهی، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی شطّ، ۱۳۷۱.

– اینالجق، خلیل، امپراتوری عثمانی عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴.

– براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.

– بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه اسداله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

– پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
– تاره، مسعود، «تصوف، ذیل سده‌های ۶-۷ ق/ ۱۲-۱۳م و آسیای صغیر و بالکان»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
– جمالی‌فر، مهدی، مقدمه‌ای بر شناخت جامعه علویان ترکیه از پیدایش تا ۲۰۰۹ م، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱.
– حاجی بکتاش، محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی، مقالات غیبیه، به کوشش احسان‌الله شکر خدا، تهران، پیام، ۱۳۸۱.
– حتی، فیلیپ خوری، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
– حیدرزاده نایینی، محمدرضا، تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
– خیاوی، روشن، حروفیه، تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۹.
– دونمز، نوری، علویان ترکیه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
– رفیق، احمد، «رافضی‌گری و بکتاشی‌گری»، ترجمه توفیق سبحانی، معارف، سال ۱۰، شماره ۱، فروردین-تیر ۱۳۷۲.
– روملو، حسن‌بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
– زارکون، تی یری، طریقت در سرزمین‌های ترک، از آناتولی تا شرق ترکستان، تصوف و طریقت: نگاهی تاریخی، ترجمه علیرضا رضایت، تهران، حکمت، ۱۳۹۷.
– زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳.
– ـــــــــــــــــــ، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
– ساسانی، خان ملک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، بابک، ۱۳۵۴.
– سامی، شمس‌الدین، قاموس‌الاعلام، استانبول، مهران، ۱۳۰۶.
– سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۰، زمستان ۱۳۵۵.
– سومر، فاروق، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

محمدتقی امامی خوئی، تهران، گستره، ۱۳۷۱.
– سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.
– شاو، استانفورد جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
– شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷.
– شیمل، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
– صبحی‌الانطاکی، بسیم، علویوا الاناضول، بیروت، موسسه البلاغ، ۲۰۰۳.
– قدیانی، عباس، تاریخ کامل ایران زمین از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی، تهران، ارون، ۱۳۹۲.
– کارامصطفی، احمکاراد تارگون، تاریخ کهن قلندریه، ترجمه مرضیه سلیمانی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۵.
– کیانی (میرا)، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹.
– گودوین، گادفری، تاریخ معماری عثمانی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸.
– گولپینارلی، عبدالباقی، در بیان ادبیات دیوانی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
– ــــــــــــــــــــ، مولویه پس از مولانا، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۶.
– لاپیدوس، ایرا م، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱.
– لویزن، لئونارد، میراث تصوف، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
– لوئیس، برنارد، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
– مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ صوفی و صوفیگری، قم، حرّ، ۱۳۷۶.
– معصومعلیشاه شیرازی (نائب‌الصدر)، محمدمعصوم بن زین‌العابدین، طرائق‌الحقائق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۸۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]

– ووسینیچ، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۶.
– ولایت‌نامه، ترجمه اسرا دوغان با همکاری مریم سلطانی، اربیل، آراس، ۲۰۱۱ م.
– هامرپورگشتال، یوزف، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، زرین، ۱۳۶۷.
– هیئت، جواد، سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، تهران، پیکان، ۱۳۸۰.
– Birge, John Kingsley, *The Bektashi order of Dervishes*, London, Luzac and Co, 1965.
– Eröz, Mehmet, *Türkiyede Alevilik-Bektaşilik,* İstanbul, Ötüken Neşriyat, 1977.
– Gölpinarli, Abdülbaki, *kizilbaş, Lydenin Tabi Esas, Tutularak, islam ansiklopedisi telif, tadil, ikmal ve terçume suretile*, İstanbul, milli eğitim basim evi, 1967.
– Kaptan, Remzi, *Alevi Önderleri,* Stuttgart, ATAG e. V., 2016.
– Musali, Namiq, *Ehl-i Haklar,* Istanbul, Önsöz Yayincilik, 2013.
– Noyan, Bedri, *Bektaşilik Alevilik Nedir*, İstanbul, ANT Yayinlari, 1995.
– Ruhi Fiğlali, Ethem, *Turkiyede Alevilik Bektasilik*, Istanbul, Selcuk yayinlari, 1996.
– Savaş, Saim, *XVI Asirda Anadoluda Alevilik,* Ankara, Vadi Yayinlari, 2002.
– Scholem, Gershom, *Sabbatai Sevi, The Mystical Messiah*, Princeton University Press, 1978.
– Şener, Cemal, *Alevilik olayi (Toplumsal bir başkaldirinin kisa tarihcesi)*, İstanbul, Etik Yayinlari, 1989.
– Ulusoy, Clalettin, *Hac Bektaş veli ve alevi bektaşi yolu*, Ankara, hac bektaş veli yayinlari, 1986.
– Ulvi baba, Ali, *Bektaşilik makalati*, İstanbul, Horasan yayinlari, 2006.
– Üzüm, İlyas, *Kültürel kaynaklarina göre alevilik*, İstanbul, Horasan yayinlari, 2004.
– ————————, *Günümüz aleviliği,* İstanbul , İSAM (Islam Araştirmalari Merkezi yayinlari), 1997.
– Zelyut, Riza, *Öz Kaynaklarina göre alevilik*, İstanbul, karacaahmet sultan kultur ve tanitim dernegi yayinlari, 2005.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.52547/isihistory.1.40.95]